

ناسیونالیزم تباری زیرپوشش قوم گرایی چگونگی ترکیب قومی - نژادی در کشور عزیز ما افغانستان نماد شکست و بهدر رفتن منابع مالیه دهنده ها

شرایط ضروری حل مشکل کشور و پیمادهای آن
تقویت احساس امنیت کاذب گروه های افراطی
ضرورت دستیابی به فرصت های داخلی
ایجاد و پایه گذاری نهادهای قوی ملی

بسیاری از جامعه شناسان چنین می پندارند که بیش از یک نوع ملی گرایی یا ناسیونالیزم وجود دارد. ملی گرایی ممکن بمتأبه بخشی از اید نولوژی رسمی دولتی یا بمتأبه جنبش مردمی غیردولتی ظاهر شده و در خطوط مدنی، تباری، فرهنگی، زبانی، مذهبی یا ایدنولوژیک بیان گردد. با اینحال، این دسته بندی ها متقابلن منحصر بفرد نبوده و بسیاری از جنبش های ناسیونالیستی، برخی یا همه عناصر یادشده را بدرجات مختلف ترکیب می نمایند. جنبش های ناسیونالیستی را می توان با معیار های دیگر مانند مقیاس و مکان طبقه بندی نمود. برخی از نظریه پردا زان سیاسی استدلال نموده اند که هرگونه تمایز بین اشکال ملی گرایی نادرست می باشد. در همه اشکال ملی گرایی، شهروندان معتقدند که آنها نوعی فرهنگ مشترک دارند. دلیل اصلی اینکه چرا چنین گونه استدلال را می توان نادرست پنداشت، اینست که سعی می ورزد مفهوم نسبتن ساده ناسیونالیزم را خم کند تا جلوه ها با تفسیرهای متعدد آن را توضیح دهد. مسلمن همه انواع ناسیونالیزم صرفن به شیوه های متفاوتی اشاره می کند که دانشگاهیان در امتداد زمانی سال های پسین سعی نموده اند ناسیونالیزم را تعریف نمایند. این مکتب فکری می پذیرد که ناسیونالیزم صرفن خواست ملت بمنظور تعیین سرنوشت خود است.

قبل از تذکر سایر مسایل مورد بحث، تذکر این واقعیت حتمی و لازمی پنداشته میشود که چگونگی و چند و چون عملکرد ها و موضعگیری هایی که بر بنیاد بُعد قومی و عوامل و فاکتور هایی موجود تباری در کشور عزیز ما قرار دارد، اغلبن از توجه ناظران غربی بدور مانده و یا از نظر انداخته میشود. اهمیت موضوع یادشده با ظهور سیستم جدیدی از روابط بین المللی، جهانی شدن اقتصاد و افزایش وابستگی متقابل جهان، مشخص میگردد که در وضعیت اینچنینی، چگونگی اوضاع در یک کشور بر چگونگی وضعیت و حال و احوال در سراسر جهان بگونه ای تأثیرگذار میباشد. این تأثیر گذاری اوضاع بویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته، بگونه فزاینده ای متبلور میباشد. وضعیت در کشورهای نامبرده، بگونه چشمگیری بر وضعیت انسانی نیز اثر می گذارد، زیرا بی ثباتی نظامی و سیاسی در آنها می تواند عواقب گسترده ای بدنبال داشته باشد. کشور عزیز ما افغانستان، نمونه بارز امر یادشده تلقی میگردد، چه، یکی از مخربترین و خطرناکترین درگیریهای مسلحانه دوران مدرن را تجربه کرده که در نتیجه منجر به فروپاشی بالفعل جامعه افغانی و در هم ریختن دولت بمتأبه نهاد سیاسی جامعه ما گردید. یکی از مهمترین مظاهر فرآیندهای یادشده، فقدان موجودیت اقتدار مرکزی مؤثر و تقسیم مداوم کشور بر بنیاد مشخصات قومی محسوب می گردد. تداوم درگیری های مسلحانه در کشور عزیز ما، گواه واضح و روشنی از موجودیت تضادهای ریشه دار و تنش های فزاینده در روابط و مناسبات بین اقوام پنداشته می شود. در اینمورد، مسأله ملی یکی از جمله مشکلات کلیدی حل ناشده در حیات اجتماعی - سیاسی کشور ما می باشد. بحران در زمینه یادشده، ریشه های عمیقی در تاریخ کشور ما دارد. مطالعه و بررسی مؤلفه های قومی - ملی در

درگیری های مسلحانه در کشور ما، کمک می نماید تا چشم انداز پویایی های آینده آنرا ترسیم نماییم. فرآیندهای سیاسی بر توسعه هر کشوری تأثیر مستقیمی بجا می گذارند. ارزیابی دقیق و موشگافانه فرآیندهای یادشده با توجه به روند ایجاد و پایه گذاری حاکمیت جدید در کشور ضروری و لازمی است. قابل یاددهانی پنداشته می شود که تجزیه و تحلیل مهمترین ویژگی های دولت افغانستان در چارچوب وضعیت قومی، بخصوص در امتداد دو ونیم سده پسین از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد. بر بنیاد مشخصه های جامعه افغانی و برهم خوردن تعادل روابط میان اقوام و ملیت های مختلف کشور ما، سبب ساز عمق بیشتر بحران سیاسی در کشور گردید، زیرا وضعیت اینچینی، بگونه قابل توجهی، اصل ثبات حاکمیت مرکزی در کشور را تضعیف نموده و مسأله تغییر ساختار قدرت دولتی و احتمالاً حتا اصل تغییر ساختار دولت و سیستم دولتی را فراهم نموده است. اگر بپذیریم که همه عوامل و فاکتورها با هم و در کنار هم منجر به پیامدهای ژئوپولیتیکی شده و برین بنیاد، بکشور های همجوار میهن ما نیز تأثیر گذار خواهند بود. همچنان مطالعه و بررسی فرآیندهای قومی - سیاسی در کشور عزیز ما، این امکان را میسر می نماید تا در مورد ویژگی های تحرکات اجتماعی و نقش عوامل و موارد قومی - ملی در کشور به نتیجه گیری هایی نایل گردیم. عده قابل توجهی از محققان به تأثیر عوامل جغرافیایی و تاریخی بروضعیت یادشده تأکید بعمل آورده اند. از مدت ها قبل، این واقعیت زبانه زد شهروندان کشور ما گردیده کایجاد و تشکل دولت در افغانستان، توسط جرگه قبیلوی ابدالی منجر به باشغال پُست های کلیدی توسط خان های آن و ایجاد جایگاه ویژه ایی برای قبایل یاد شده در دولت گردید. در واقعیت امر، سیاست فتح افغانستان، تصرف بهترین و حاصلخیزترین اراضی، اعمال مالیات های بیشتر بر شهروندان، عمدتاً در محلات همراه بود. امر یادشده، بویژه در پایان سده نهم، کاملن مشهود و هویداً بود. تبعیض در قبال اقلیت های قومی، بمثابه رویه رایج در میان مقامات افغان بود. علاوه برین، مناسبات و روابط گروه های قومی در کشور را میتوان در کنار عوامل دیگر، سبب ساز عمیقتر گردیدن بحران سیاسی در کشور پنداشت که بنحوی از انحاء تنش های قومی و قبیلوی را بگونه ای وسعت بخشید. برخی از محققان حتا در رابطه با دولت درانی، نکته نهایت مهمی در مورد قبایل بیان کرده و خاطر نشان نمودند کآنها نهادهای سیاسی بوده و بمثابه مسیری بمنظور تشکل فضای سیاسی عمل می نمودند. همچنین بایست یاددهانی بعمل آورد که اصل پایداری یک جامعه محلی بر بنیاد روابط خویشاوندی مطرح بوده و این واقعیت را عملن باثبات رسانید که واقعیت یادشده بمثابه تعهدی پنداشته می شود که انگیزه اصلی رفتار انسان ها را تشکیل می دهد. بسیاری از محققان از مهم بودن مجموعه اصول رفتاری "پسنتونولی" در کشور ما تذکراتی بعمل آورده اند. هدف از تذکر موارد یادشده، بررسی چگونگی فرآیندهای قومی - سیاسی در کشور و ارتباط متقابل آنها با توجه به تکامل عوامل مختلفی است که شکل گیری و توسعه دولت سالاری در کشور ما را از قبل تعیین نموده اند.

موضوع اصلی نبشته حاضر را مطالعه گروه های قومی و اقلیتهای ملی ساکن در کشور، ساختار سازمانی آنها و تأثیرات متقابل آنها تشکیل می دهد. فرضیه عمده مطالعه و بررسی کنونی برین بنیاد استوار می باشد که درگیری های بین قومی موجود، وضعیت واقعی درگیری ها و در نهایت امر، فروپاشی نهاد قدرت دولتی در کشور، مبتنی بر یک واقعیت تاریخی می باشد که بر بنیاد مطیع سازی سایر گروه های قومی توسط گروه قومی مشخص قبایل کشور تلقی می گردد و این در نوع خود، واقعیتی است که مبتنی بر عوامل توسعه اقتصادی و سیاسی داخلی و در نهایت، نتیجه مداخله خارجی و غیره می باشد.

در لابلای نبشته حاضر سعی بعمل آمده تاماهیت و چگونگی وضعیت و موجودیت مشکلات و معضلات ملی در کشور، ویژگی های توسعه فرآیندهای اصلی در حوزه قومی - ملی و تأثیرات آنها بر مجموع نظام سیاسی، بررسی تضادها و برین بنیاد تعیین پوتانسیل گروه های قومی و عوامل تأثیر گذار در تداوم درگیری های مسلحانه، آنهم بر بنیاد بررسی واقعی قضایاست که چشم انداز و دورنمای پایان درگیری های مسلحانه در کشور را واضح نموده و راه های ممکن به منظور حل و فصل قضایای کشور را ترسیم می کند.

بخاطر ماباشد که درک و شناخت پیش نیازهای جغرافیایی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی اقتصادی و فرهنگی برای جا

معاً بشدت قومی افغانستان و همچنان، موجودیت عوامل جغرافیایی و قومی، ضعیف قدرت دولتی در کشور، بررسی ایجاد و پایه گذاری دولت خودی و شناسایی مشخصه های منحصر بفرد آن، بویژه چگونگی حفظ ویژگی های یک اتحادیه قبیلوی، تجزیه و تحلیل تشکل قبیلوی و بازتاب آن در نظام سیاسی، از اهمیت شایانی برخوردار می باشد.

اما توجه جدی بمسائل و موضوعات ذیل نیز اهمیت آنچنانی را در بر دارد، از جمله:

- بررسی تضاد میان قوم محوری دولت افغانستان و تضعیف گروه های دیگر قومی و سایر ملیت ها در کشور؛

- ردیابی تاریخ ظهور، اشکال منحصر بفرد تجلی و تکامل مسأله ملی در جامعه افغانی؛

- برجسته نمودن سیاست تهاجمی حاکمیت مرکزی در کشور؛

- مقاومت آن‌ده از شهروندانی که که بگونه بالقوه علیه حاکمیت مرکزی مبارزه می نمودند؛

- تعیین نقش اقتصادی اقلیت های ملی؛

- مطالعه فرآیندهای تثبیت اقلیت های ملی و تقویت نخبگان؛

- شناسایی نقش حافظه جمعی در مجموع قبایل و شخصیت های ملی شهروندان کشور بمثابة عواملی که مبارزه میان ملیت ها را تشدید نموده و در نهایت امر، وضاحت تأثیر فرآیندهای بوقوع پیوسته در حوزه قومی در امر توسعه دولت افغانستان.

نباید فراموش نمود که مبنای نظری و روش شناختی مطالعه حاضر، اساسن مبتنی بر اصول تحلیل سیستم هاست. شنا سایی مهمترین عناصر و ارتباطات سیستم و چگونگی تجزیه و تحلیل تکوین تغییرات در آنها، این فرصت را میسر می نماید تا توسعه سیستم را بمثابة مجموعه ای از دولت های متوالی در نظر بگیریم.

بمنظور وضاحت موضوع و روشن شدن وضعیت کنونی، تحلیل کاملی از چند و چون فرآیندهای تاریخی در کشور عزیز ما مورد نیاز میباشد. مدت زمان و شدت درگیری ها در میهن ما، بنحوی از انحاء، گواه موجودیت تضادهای ملی - قومی قدیمی می باشد که در تاریخ کشور ما ریشه دارد. در عین حال، وقایع و حوادث ربع آخرسده پشین بویژه پس از سال ۱۳۷۱ خورشیدی، زمانی که درگیری ها بشکل رویارویی های قومی و یا بگونه دقیقتر، مبارزه بمنظور کسب قدرت در میان نخبگان حاد گردید، کاین خود نشاندهنده موجودیت برخی از تضادهای قومی - سیاسی پنداشته شد.

خاطر نشان باید نمود که بررسی و مطالعه موشگافانه فرآیندهای موجود در کشور، این امکان را میسر می نماید که پیش شرط های قومی - ملی درگیری های داخلی را شناسایی نموده و از این طریق چشم اندازهایی بمنظور پایان آن را تسیم نماییم. باین منظور، بایست توجه لازمی بمطالعه شرایط اقلیمی افغانستان برانزوای محلات بودوباش شهرو ندان آن و در کنار اینهمه، باید به ضعف فرآیندهای ادغام اختصاص داده شود، از جانب دیگر، فرآیندهای تکوین پذیر فته در منطقه که بنحوی بر شکل گیری اجتماع چند قومیتی در کشور ما اثرگذار می باشد، نیز باید مورد تجزیه و تحلیل قرار داده شود.

بر بنیاد نتایج بدست آمده در مورد مطالعه و بررسی مناطق فوق الذکر، باید تلاش بعمل آید تا تصویر روانشناختی از نخبگان سیاسی اقوام مختلف کشور گردآوری گردد. درین راستا، توجه ویژه ایی بمطالعه روانشناختی حافظه جمعی معطوف گردیده تا تأثیر مستقیمی که بر پروسه های سیاسی در کشور دارد، مورد مطالعه قرار داده شود. چنین پنداشته می شود که همه ی اینها بمنظور درک ویژگی های مؤلفه توسعه جامعه مدرن افغانی و ارزیابی صحیح نیروهای سیا سی، از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد.

اصول، مقررات و ضابطه های مربوط بدفاع بمثابة ویژگی های اساسی حوزه قومی - ملی ارائه گردیده است که عمدتن در سه بخش دسته بندی می گردند که هر کدام عبارتند از:

- عوامل جغرافیایی و قومی ضعف دولت در کشور ما؛

- نقش دسته بندی های قبیلوی در امر دولت سازی؛

- فاکتورهای تاریخی تشدید درگیری های بین قومی.

در مورد نخست یاد شده در فوق بایست خاطر نشان گردد که پیچیدگی و دشوار گذاری اراضی کوهستانی کشور، تقسیم کشور توسط سلسله کوه های هندوکش بشمال و جنوب، کمبود زمین های زراعتی و فقدان اراضی قابل بودوباش شهرو دان کشور، عدم دسترسی به بحرو رودخانه های دارای اهمیت و موجودیت آب وهوای قاره یی که شهروندان محلی کشور را ناگزیر به تمرکز در مناطق و محلات ایکولوژیکی کاملن تعریف شده که دروادی های کنار رودخانه های کوچک نموده است که بخودی خود، سبب ساز ایجاد مشکلات بیشماری برای دولت افغانستان شده و به مانعی در مسیر توسعه سیاسی پایدار کشور مبدل گردیده است.

نباید فراموش نمود که شرایط و وضعیت جغرافیایی نیز بگونه غیر مستقیمی مانع دولت سازی در کشور گردیده که خود، منجر به موجودیت تعدد اقوام در مجموع کشور می گردد که با عوامل تاریخی از جمله عبور کشورگشایان فاتح متعددی از اراضی متعلق بکشور عزیز ما و تصرف سرزمین های سایر گروه های قومی گردید. در نتیجه، کشور عزیز ما محل بود وباش بیش از ده گروه قومی کوچکتر و بیش از صد قبیله و گروه های قبیلوی متعدد می باشد. اما از یادما نرود که شرایط و وضعیت جغرافیایی، قبل از همه، چند پارچگی اجتماعی - اقتصادی در کشور را رقم زد. مناطق و محلات متعدد دشوار گزار و دور افتاده از هم، نقش باز دارنده ای ایفا نمودند. چون موقعیت جغرافیایی کشور بمثابة مسیری به

هند، از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود، امریادشده، منجر به توسعه ناموزون اجتماعی - اقتصادی اقوام و قبایل ساکن در قلمرو کشور شده و منجر بشکل گیری و ایجاد نظام قومی - نژادی ناهماهنگ گردیده که در نتیجه، یک گروه قومی به گروه های دیگر، آنها در سطوح مختلف توسعه اجتماعی تقسیم شده است تصویر فوق با مجموعه ای از تضاد های مذهبی، زبانی و فرهنگی ناشی از شرایط جغرافیایی و تاریخی فوق الذکر تکمیل می گردد که نه تنها در امتداد مرز های گروه های قومی، بلکه در درون آنها نیز جریان داشته و امتداد مییابد اگر بهمه موارد فوق و موجودیت تناقضات در سایر حوزه های حیات و زندگی عمومی را اضافه نماییم، اصطلاح "چند پارچگی" بگونه تمام عیاری در مورد جامعه افغانی صدق می کند، جایی که انواع مختلف پیوندهای اجتماعی در کنار هم موجود بوده و بسیاری از گروه های قومی - قبیله ای، مذهبی، حرفه ای، سیاسی و غیره مصروف فعالیت می باشند. همه موارد فوق دست بدست هم داده و اصل حکومتداری را با مشکلات و پیچیدگی هایی مواجه نموده و مانع تثبیت قدرت در جامعه می گردد.

وضعیت عمومی در کشور با در نظر داشت این واقعیت که مرز های اداری در افغانستان، بدون توجه به توزیع قومی و یا واضح تر گفته شود که به هدف تقسیم آنها، همانسان که معمولن در مورد دولت ها اتفاق می افتد، ترسیم شده، پیچیده تر هم می گردد. در نتیجه، جزو ولایت های شرقی کشور، بسیاری از ولایت های دیگر کشور با تنوع قومی مشخص می می گردند. اما نقش تعیین کننده کشور ما، بویژه با شکل گیری مرز های کنونی اش، عمدتن بدلیل موقعیت آن بمثابة یک کشور حائل بین امپراطوری های بریتانیا و روسیه، ایفا نمود. مرز های کشور ما، بگونه ای از جانب خارجی ها و توسط بیگانگان ترسیم گردیده و در نتیجه، برخی از بخش های کشور عزیز ما را از پیکر طبیعی و واقعی آن جدا نمودند. امر فوق نه تنها شرایط لازم را بمنظور نظارت پایدار مراکز نظامی - سیاسی گل قلمرو کشور مهیا ننمود، بلکه پیش شرط های ادغام سیاسی را از قوه بفعال مبدل ننموده و در نتیجه ترسیم مرز ها، بسیاری از شهروندان کشور از هم مجزا گردیدند.

نقش گروه بندی قبیله ای واحدی در امر دولت سازی و ایجاد دولت توسط آنها، بنحوی از انحاء بحفظ و تداوم انزوای جغرافیایی کشور منتج گردیده و با تأثیر گذاری های سازمان قبیله ای، نوع نظام سیاسی کشور نیز معین و مشخص گردید. وضعیت اینچنینی، در نوع خود، باین معنا بود که خان ها نهاد های قدیمی قبیله ای را با شرایط و وضعیت جدید پیش آمده، وفق داده و پیوندهای خویشاوندی و وفاداری خانوادگی بمثابة اساس سازمان اجتماعی پذیرفته شد. جوامع محلی که بر بنیاد روابط حمایتی شکل گرفته بودند، منجر به تشکیل یک نظام اجتماعی سیاسی چند پارچه در جامعه افغانی گردیدند که هم زمینه های جذب و هم روابط و مناسبات و وفاداری، ناگزیر در اطراف شخصیت های قوی و نیرومند خان ها، مطابق باعتبار آنها، توسعه و گسترش حاصل می نمود. درین مقطع، جالبترین مسأله این بود که ایفای نقش حامی گروه های مختلف اجتماعی در داخل محدوده کشور، رهبری کشور را ناگزیر نمود تا بیک دولت وابسته بکشور های خارجی مدل گردد. برین بنیاد، گروه های قومی در سراسر کشور وسعت و گسترش نموده و نهاد قبیله ای آغاز به مشخص نمودن جایگاه نخبگان حاکم در کشور نمودند. هیچ تحول اجتماعی نه تنها نتوانست نظم یاد شده را تغییر دهد، بلکه آنرا بیش از پیش تقویه نموده و در نتیجه، در امر دولت سازی در کشور مؤثر و کارا واقع نگردید. در نهایت امر، دولت کاملن شکننده ای عرض وجود نمود. در مقابل، ضعف رهبری کشور در مواجهه با تنوع قومی، آنرا ناگزیر به تکیه بروظایفش سوق داد. بدین ترتیب، این چرخه کامل گردید. اما قابل یاد دهنانی پنداشته می شود که بحران ها در کشور عزیز ما تنها زمانی پایان یافتند که قدرت از یک قبیله دیگر منتقل شد.

بمنابه نتیجه گیری همینقدر باید گفت که عوامل تاریخی تشدید درگیری های بین قومی، زمینه تشدید اختلافات قومی بویژه در دهه ۱۳۶۹ خورشیدی را که دارای ریشه های عمیق تاریخی بود، بیش از پیش سرعت بخشید. علاوه برین همه، در امتداد سده بیستم، شاهد رشدی در مجموع آگاهی ملی اقلیت های قومی بودیم که با گرایش های توسعه بورژوازی کشور بودیم. در وضعیت اینچنینی، همچنین، پوتانسیل منابع نسبتن غنی شمال کشور نیز تسهیل گردید. همچنان، تسریع فرآیندهای یاد شده در امتداد درگیری ها در داخل کشور، بویژه زمانی که بی ثباتی و تفرقه میان گروهی از شهروندان کشور تشدید گردید. به نخبگان شمال کشور این فرصت میسر گردید تا در مقیاس ملی ادعای قدرت نموده و سازمان های سیاسی و نظامی شان را در شمال کشور ایجاد نمایند که در امتداد بیش از ۲۰ سال درگیری های مسلحانه در کشور به نیروی سازمان یافته و آماده نبرد تبدیل شدند. همه ی اینها، سبب ساز شکل گیری وضعیت نامطلوب در عرصه آگاهی ملی، بویژه در میان شهروندان شمال کشور عزیز ما گردید.

یکشنبه ۳۰ ماه حمل سال ۱۴۰۵ خورشیدی، برابر با ۱۹ ماه اپریل سال ۲۰۲۶ ترسایبی